



Intersectionality and Intersectional Discrimination: The Critical Approach to Anti-Discrimination Law

Amier Nikpey 

Assistant Professor, Human Rights & the Environment, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Shiva Bazargan* 

Ph.D Student, Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

Discrimination in law is defined on the basis of separate identity grounds such as gender or race, etc. Critical law theorist, Kimberly Crenshaw, challenged the single-axis approach to the discrimination with the introduction of the concept of intersectionality in 1989, and since then, the intersectional approach has rapidly expanded into different fields and disciplines under different ways and methodologies. In this article, three basic critiques of intersectionality with anti-discrimination law, including legal essentialism and the experience of discrimination, a single-axis framework of discrimination, and additive approach and multiple discrimination are debated. So, Intersectional discrimination is defined as unequal positions based on social categorization shaped in the complex power relations according to context and in conflict with social justice. The approach of this article is a descriptive-critical approach and the method of the article is to explain each of the criticisms of intersectionality based on the judgments of Iranian Supreme Court.

Keywords: Intersectionality, Anti-discrimination Law, Single-axis Discrimination, Intersectional Discrimination, Multiple Discrimination.


* Corresponding Author: sh.bazargan70@gmail.com

How to Cite: Nikpey, A., Bazargan, S, "Intersectionality and Intersectional Discrimination: The Critical Approach to Anti-Discrimination Law", The Quarterly Journal of Public Law Research, 23(74), (2022), 181-212. doi: 10.22054/QJPL.2021.57165.2532


درهم‌تندگی^۱ و تبعیض درهم‌تنیده:^۲ رویکرد انتقادی به حقوق

ضد تبعیض

استادیار حقوق بشر و محیط زیست دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

امیر نیک‌پی 

دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران،

شیوا بازگان *

ایران

چکیده

تبعیض در حقوق بر مبنای زمینه‌های هویتی جداگانه مانند جنسیت یا نژاد و ... تعریف می‌شود. کیمرلی کرنش، نظریه پرداز انتقادی حقوق با ارائه مفهوم درهم‌تندگی در سال ۱۹۸۹، رویکرد تک‌محور حقوق به تبعیض را به چالش کشید و پس از آن، رویکرد درهم‌تندگی با عناوین مختلف سرعت در حوزه‌ها و رشته‌های مختلف گسترش یافت. در این مقاله سه نقد اساسی درهم‌تندگی به حقوق ضد تبعیض شامل ذات‌گرایی حقوقی و تجربه تبعیض، چارچوب تک‌بنیان تبعیض و رویکرد افزایشی و تبعیض چندگانه مطرح و تبعیض درهم‌تنیده، موقعیت‌های نابرابر بر مبنای مقوله‌بندی‌های اجتماعی تعریف می‌شود که به صورت زمینه‌ای در روابط قدرت پیچیده و به صورت متقابل شکل گرفته و در تعارض با عدالت اجتماعی است. رویکرد این مقاله تشریحی- نقادی بوده و روش مقاله نیز تشریح هر کدام از نقدهای وارده درهم‌تندگی با استناد به نمونه آرای دیوان عالی کشور است.

واژگان کلیدی: درهم‌تندگی، حقوق ضد تبعیض، تبعیض تک‌بنیان، تبعیض درهم‌تنیده، تبعیض چندگانه.

1. Intersectionality.
2. Intersectional Discrimination.

* نویسنده مسئول: sh.bazargan70@gmail.com

مقدمه

امروزه نظام حقوق عدم تبعیض یا ضد تبعیض^۱ یکی از شناخته شده‌ترین حوزه‌های حقوق بشر در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. اصل برابری و عدم تبعیض، بخش بنیادین حکومت قانون دمکراتیک نیز محسوب می‌شود. حقوق عدم تبعیض یک قسمت عمده از نظام قانونگذاری است تا از تبعیض در برابر گروه‌های خاص مردم که از آنها با عنوان گروه‌های تحت حمایت نام برده می‌شود، جلوگیری کند. گستره مجموعه قوانین ضد تبعیض با توجه به زمینه‌های تبعیضی که توسط این قانون منع می‌شود از کشوری به کشور دیگر و از زمانی به زمانی دیگر متفاوت است. حقوق ضد تبعیض بر مبنای زمینه‌های هویتی تعریف می‌شود که به دلیل برخورداری از آن ویژگی هویتی، هیچ کس نباید در مقایسه با گروه دیگر که از آن ویژگی برخوردار نیست، از حقا و آزادی‌ها محروم شود مانند آنکه هیچکس نباید به خاطر جنسیت یا نژاد/ قومیت خود مورد رفتار تبعیض‌آمیز قرار گیرد.

اگرچه واضح به نظر می‌رسد که «برابری در برابر تبعیض است و تفاوت در برابر تشابه. در نتیجه تفاوت نبایستی منبع تبعیض شود»^۲ اما پرسشی که پیش می‌آید نحوه تعریف تفاوت و زمینه‌های ایجاد و گسترش آن است. تعریف تبعیض بر مبنای مقوله‌بندی هویت در حقوق این پرسش را پیش می‌آورد که آیا واقعا تجربه افراد از تبعیض قابلیت چنین تفکیکی را دارد و می‌توان آنها را از هم جدا کرد؟ برای مثال محرومیت یک زن سنی از پست ریاست جمهوری تبعیض جنسیتی است یا تبعیض مذهبی یا هر دو؟ آیا می‌شود به راحتی بدان نام تبعیض مضاعف داد یا ویژگی‌های هویتی مانند جنسیت، نژاد و ... که حقوق آنها را بعنوان زمینه‌های جداگانه تبعیض شناسایی می‌کند؛ ممکن است به گونه‌ای درهم‌تنبیده باشند که شکل جدیدی از تبعیض را ایجاد کنند که ماهیت متفاوتی داشته باشد؟ آیا این شکل جدید از تبعیض درهم‌تنبیده امکان شناسایی در نظام حقوق ضد تبعیض فعلی را دارد؟

1. Anti-discrimination Law.

۲. امیر نیک‌پی، «دموکراسی، جنبش اجتماعی و حقوق زنان»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۱، (۱۳۸۹)، ص ۲۹۵.

این مقاله با استفاده از رویکرد درهم‌تنیدگی به نقد حقوق ضد تبعیض و شناسایی مفهوم تبعیض درهم‌تنیده می‌پردازد. اصطلاح درهم‌تنیدگی از نظر نامگذاری آن اولین بار از مطالعات انتقادی حقوق در سال ۱۹۸۹ بیرون آمد. به همین دلیل نیز امروزه معمولاً ریشه درهم‌تنیدگی را حقوق می‌دانند که بعداً وارد سایر رشته‌های مطالعاتی شده است اما تاریخچه شکل‌گیری آن به قبل از اولین کاربرد آن در حقوق برمی‌گردد. برخی از زنان فعال مدنی سیاه‌پوست در آمریکا در تولید اندیشه درهم‌تنیدگی نقش بارزی داشتند. آنها بر بهم پیوستگی نظام‌مند سلطه جنسیتی، نژادی و طبقاتی در ساختارهای نابرابر اجتماعی اشاره کرده و برای مبارزه با چنین نظام سلطه‌ای بر ابزارهای سیاسی و تحلیلی بهم پیوسته تاکید می‌کند.^۱ بنظر می‌رسد یکی از این ابزارها نیز حقوق است که به موازات گفتمان غالب نظریه‌های فمینیسم که جنسیت را مرکز تحلیل قرار داد و گفتمان مسلط جنبش ضدنژادپرستی که نژاد نقش محوری داشت، در تعریف خود از تبعیض و تبیین سازوکارهای حقوق ضد تبعیض به گونه‌ای عمل می‌کند که مورد نقد محققان درهم‌تنیدگی قرار گرفت.

پس از کنفرانس جهانی سازمان ملل علیه نژادپرستی در سال ۲۰۰۰ که با ارائه کرنشاو همراه بود،^۲ ادبیات درهم‌تنیده تبعیض در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی سریعاً گسترش یافت. برخی محققان و فعالان حقوق با ارائه انواع تبعیض و نقد مفهوم تبعیض، تلاش کردند مقوله تبعیض درهم‌تنیده را شناسایی کرده و از منظر نظری، مفهومی و عملی با چارچوب حقوق ضد تبعیض تطبیق دهند. البته همین سازگاری می‌تواند مناقشه برانگیز باشد که آیا درهم‌تنیدگی را باید با حقوق تبعیض وفق داد یا این حقوق است که باید چارچوب درهم‌تنیدگی را بپذیرد؟ عبارت دیگر درهم‌تنیدگی همچنان یک عامل بیرونی نسبت به حقوق است که باید دنبال چارچوبی برای ورود آن به حقوق بود یا روش درهم‌تنیدگی در تقابل با روش حقوقی باید در مرکز حقوق ضد تبعیض قرار گیرد تا بتواند موثر باشد؟ این دو نگاه به درهم‌تنیدگی می‌تواند پیامدهای متفاوتی داشته باشد.

1. Patricia Hill Collins & Sirma Bilge, *Intersectionality: Key Concepts* (UK: Cambridge, Polity Press, 2016) at 69.

2. Kimberlé Crenshaw, "UN Special Rapporteur on Violence Against Women", Background Paper for the UN Expert Meeting on the Gender-related Aspects of Race Discrimination, Zagreb, (2000), available at http://www.wicej.addr.com/wcar_docs/crensaw.tml, accessed 25 May 2005.

یکی از آثار آن در روش قضایی است که برای بررسی پرونده‌های تبعیض بکار برده می‌شود زیرا درهم تنیدگی نوع رویکرد و روش حقوقی نسبت به مفهوم تبعیض را به چالش می‌کشد.

در این مقاله ابتدا به این موضوع پرداخته می‌شود که مفهوم درهم تنیدگی چیست و به مبانی و اصولی که از نظر نگارندگان این مقاله تشکیل دهنده درهم تنیدگی بعنوان یک رویکرد نظری و روش تحقیق است، اشاره می‌شود. سپس سه مورد از نقدهایی که درهم تنیدگی به حقوق به صورت عمومی و حقوق ضد تبعیض به طور خاص وارد کرده است بررسی می‌گردد که عبارتند از: ذات‌گرایی حقوقی از تجربه تبعیض، چارچوب تک‌بنیان از تبعیض و رویکرد افزایشی بجای رویکرد درهم تنیده در حقوق ضد تبعیض. در انتها تعریف تبعیض درهم تنیده بعنوان شکل جدیدی از تبعیض ارائه می‌شود. رویکرد این مقاله تشریحی- نقادی است و روش مقاله نیز تشریح هر کدام از نقدهای وارده درهم تنیدگی با استناد به نمونه آرای دیوان عالی کشور است.

۱. مفهوم درهم تنیدگی

با وجود گسترش جنبش ضد نژادپرستی و جنبش زنان در نیمه اول قرن بیستم، زنان سیاه از اولین گروه‌هایی بودند که علی‌رغم نقش‌شان در هر دو جنبش، متوجه منحصر به فردی تجارب خود به دلیل تعاملات جنسیت و نژاد شدند که معمولاً در سیاست‌های هویتی این جنبش‌ها نادیده گرفته می‌شود زیرا صرفاً بر یک جنبه از هویت، جنسیت یا نژاد تاکید داشتند. اولین بار، کیمبرلی ویلیام کرنشاول^۱، نظریه پرداز مطالعات انتقادی نژادی، در دو مقاله «حاشیه‌زدایی از درهم تنیدگی نژاد و جنسیت: نقد دکترین ضد تبعیض»^۲ و «ترسیم حاشیه‌ها: درهم تنیدگی، سیاست‌های هویتی و خشونت علیه زنان رنگین پوست»^۳؛ تجربه زنان سیاه از تعامل بین جنسیت و نژاد را درهم تنیدگی نامید. در همان زمان، کتاب نظریه پرداز اجتماعی، پاتریشا هیل کالینز با عنوان «اندیشه فمینیست سیاه: دانش، آگاهی و

1. Kimberlé Williams Crenshaw (1959-).

2. Kimberlé Crenshaw, "Demarginalizing the Intersection of Race and Sex: A Black Feminist Critique of Antidiscrimination Doctrine, Feminist Theory and Antiracist Politics", Chicago Legal Forum, Vol. 140, (1989), at 139.

3. Kimberle Crenshaw, "Mapping the Margins: Intersectionality, Identity Politics, and Violence against Women of Color", Stan. L. Rev. 43, (1990), at 1241.

سیاست‌های توانمندسازی^۱ منتشر شد که درهم تنیدگی جنسیت، طبقه و نژاد بعنوان جایگاه‌های متقابل تقویت روابط قدرت شناسایی می‌کرد. همچنین ذکر این نکته لازم است که سال‌ها قبل از آن *آنتیاس* و *یووال دیویس*، دو جامعه‌شناس زن اروپایی، در اثر خود با عنوان «زمینه‌های فمینیسم: تقسیم جنسیت، نژاد و طبقه»^۲ بر اهمیت تحلیل جنسیت، نژاد و طبقه که متقابلاً همدیگر را شکل می‌دهند، تاکید می‌کنند اما تا سال‌ها بعد از آن که کرنشاو برای نقد رویه دکتترین حقوق ضد تبعیض بکار می‌برد، نام درهم تنیدگی به خود نمی‌گیرد.

کرنشاو برای اشاره به پیچیدگی مستثنی‌سازی تجربه محرومیت زنان سیاه از حقوق کار در نظام حقوقی آمریکا از اصطلاح درهم تنیدگی استفاده می‌کند. در واقع وی تلاش می‌کند نشان دهد موضوعاتی وجود دارند که مابین مقوله‌های هویتی قرار می‌گیرند. او در این خصوص می‌نویسد: «تجربه درهم تنیده فراتر از جمع نژادگرایی و جنسیت‌گرایی است. هر تحلیلی که نتواند درهم تنیدگی را مورد توجه قرار دهد، نمی‌تواند شیوه خاصی که زنان سیاه تحت سلطه قرار می‌گیرند، درک کند»^۳.

وی در کار بعدی خود به تشریح درهم تنیدگی در تجربه خشونت علیه زنان سیاه می‌پردازد. او سه نوع درهم تنیدگی را شناسایی می‌کند: ۱- درهم تنیدگی ساختاری^۴ که نشان دهنده تجربه خاص زنان رنگین پوست از خشونت خانگی و تجاوز است. کرنشاو نشان می‌دهد که چگونه حمایت از زنان سیاه‌پوست قربانی تجاوز به دلیل غفلت در توجه به پوشش‌های درهم تنیده و متقاطع ناکام می‌ماند. ۲- درهم تنیدگی سیاسی^۵ که نشان دهنده جایگاه آسیب‌پذیر زنان در گفتمان جنسیت فمینیسم و گفتمان نژاد در سیاست‌های جنبش ضدنژادپرستی است، در حالی که تجربه این زنان متفاوت از زنان سفید و مردان سیاه است. در واقع «مفهوم درهم تنیدگی سیاسی این واقعیت را نشان می‌دهد که زنان رنگین‌پوست حداقل در درون دو گروه فرودست قرار دارند که اغلب خط‌مشی‌ها و

1. Patricia Hill Collins, *Black Feminist Thought: Knowledge, Consciousness, and the Politics of Empowerment* (NY: Routledge, 2002).

2. Floya Anthias and Nira Yuval-Davis, "Contextualizing Feminism—Gender, Ethnic and Class Divisions", *Feminist Review* 15. 1, (1983), at 62-75.

3. Crenshaw, op. cit. at 140.

4. Structural Intersectionality.

5. Political Intersectionality.

برنامه‌های سیاسی ناسازگار و گاه‌متناقض را در پیش می‌گیرند^۱ و ۳- درهم‌تندگی نمایندگی^۲ که اشاره به نحوه بازتولید نژاد در بازنمایی زنان رنگین‌پوست دارد. بنابراین اولین الگوی درهم‌تندگی توسط کیمبرلی کرنشاو ارائه شد. از سوی دیگر، کالینز اندیشه فمینیسم سیاه را بعنوان نظریه انتقادی اجتماعی معرفی می‌کند که رویکرد افزایشی^۳ درباره ستم را رد می‌کند. بدان معنا که اندیشه فمینیستی سیاه، بجای آنکه از جنسیت شروع کند و سپس دیگر متغیرها مانند سن، گرایش جنسی، نژاد، طبقه اجتماعی و مذهب را بر آن بیافزاید، این نظام‌های متمایز ستم را به‌مثابه اجزای یک ساختار فراگیر سلطه در نظر می‌گیرد.

در واقع هم کرنشاو و هم کالینز نام درهم‌تندگی را به یک خط سیر گسترده سیال دادند که می‌توان گفت ماهیت آن جهانی است و به طور خلاصه از موضوعات مربوط به قدرت به طور متفاوت و درهم‌تنیده صحبت می‌کند بیشتر از آنکه بر یک نقطه واحد و معین برای تحلیل یا عمل تمرکز کند. اگرچه گستردگی تنوع در کاربرد واژه و نوع روش مطالعه درهم‌تندگی باعث شد که دیویس از آن بعنوان رمزواژه^۴ یاد کند^۵ و مک کال آن را مهمترین آورده نظری مطالعات زنان بنامد.^۶ کتاب‌ها و مقالات زیادی در مورد درهم‌تندگی و کاربرد آن منتشر شده است تا جایی که برخی نویسندگان مطرح کردند، دیگر زمان آن رسیده است که به درهم‌تندگی بعنوان یک حوزه مطالعاتی^۷ نگاه شود نه صرفاً یک مفهوم که به دنبال نشان دادن صرف تلاقی جنسیت و نژاد باشد.^۸ برای درک پیچیدگی اندیشه درهم‌تنیده، به معرفی اصولی پرداخته می‌شود که در یک چارچوب تحلیلی مشخص و با توجه به این مبانی می‌توان ادعا کرد که در تحلیل تجارب تبعیض از

1. Crenshaw, op. cit. at 1252.

2. Representative Intersectionality.

3. Additive Approach.

4. Buzzword.

5. Kathy Davis, "Intersectionality as Buzzword: A Sociology of Science Perspective on What Makes a Feminist Theory Successful, *Feminist theory* 9.1, (2008), at 67.

6. Leslie McCall, "The Complexity of Intersectionality, *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, 30.3, (2005), at 1771.

7. Field Study.

8. Sumi Cho and Kimberlé Williams Crenshaw and Leslie McCall, "Toward a Field of Intersectionality Studies: Theory, Applications, and Praxis, *Signs: Journal of Women in Culture and Society* 38.4, (2013), at 785.

رویکرد درهم تنیده استفاده شده است و از همین ابزارها برای تحلیل درهم تنیده کمک گرفت.

۲. مبانی درهم تنیدگی

با توجه به پیشینه فکری و تجربی موجود، می‌توان بنیان‌هایی برای درهم تنیدگی شناسایی کرد. شناسایی این لایه‌های درهم تنیدگی می‌تواند در فهم درهم تنیدگی و روش‌شناسی آن بسیار مفید باشد. البته شمردن این اصول لزوماً بدان معنا نیست که صرفاً جمع‌آوری و ارائه تقسیم‌بندی از ادبیات درهم تنیدگی باشد بلکه ما در این مقاله سعی می‌شود اولاً با معرفی این بنیان‌ها، مخاطبان با مفهوم درهم تنیدگی، آشنایی اولیه پیدا کنند. دوم، به موضوعات مورد توجه درهم تنیدگی به شکل متفاوتی نگاه شود. سوم، نگاهی منعطف به درهم تنیدگی بعنوان رویکردی انتقادی داشت اما در عین حال با شناسایی این اصول، درک درهم تنیدگی بعنوان ابزاری برای تحلیل آسان‌تر شود. نابرابری و تبعیض، روابط قدرت، پیچیدگی و کلیت، شرایط اجتماعی، روابط^۲ و موقعیت^۳ و عدالت اجتماعی شش ایده اصلی هستند که چارچوب تحلیل درهم تنیده در این مقاله را شکل می‌دهند.

۲-۱. نابرابری و تبعیض

درهم تنیدگی کمک می‌کند تا برای فهم پیچیدگی نابرابری‌هایی که افراد تجربه می‌کنند، از ابزارهای بیشتری استفاده کنیم زیرا لایه‌های جدیدی از نابرابری را به تحلیل اضافه می‌کند. همچنین یک چارچوب مفید برای فهم فرایندهای ایجاد کننده نابرابری است.^۴ درهم تنیدگی در حقوق منجر به آن می‌شود که نظام حقوقی نابرابری‌ها را با عامل‌ها و زمینه‌های جداگانه مانند نژاد یا جنسیت نبیند. از آنجایی که درهم تنیدگی یک جریان در حال حرکت است هر نوع نابرابری می‌تواند موضوع مطالعه آن باشد حتی نابرابری که از خود حقوق تولید می‌شود. به همین دلیل ما درهم تنیدگی را صرفاً یک

1. Context.

2. Relationality.

3. Positionality.

4. Sumi Cho, "Post-intersectionality: The Curious Reception of Intersectionality in Legal Scholarship", *Du Bois Review: Social Science Research on Race*, 10.2, (2013), at 385-404.

نظریه فمینیستی در مورد هویت نمی‌دانیم اگرچه ریشه آن در مطالعات فمینیستی بوده است. همچنین برای مطالعه نابرابری به صورت درهم‌تنبیده نمی‌توان صرفاً بر فرودستی تمرکز کرد بلکه امتیاز و فرودستی در ارتباط با همدیگر در یک ساختار بزرگتر عمل می‌کنند.^۱ عبارت دیگر، موضوع درهم‌تندی صرفاً گروه‌های درحاشیه و محروم نیستند بلکه همه افراد جامعه هستند زیرا دوگانه سلطه‌گر - سلطه‌پذیر وجود ندارد بلکه درجات متفاوتی از نابرابری وجود دارد. برای مثال در رویکرد درهم‌تنبیده نظام حقوقی نمی‌تواند نابرابری بین زنان و مردان در بازار کار را توضیح داده و جبران کند بدون آنکه منفعت برندگان از این نابرابری که مردان و زنان امتیازدار هستند، موضوع تحلیل قرار نگیرد.

۲-۲. قدرت

به نظر می‌رسد قدرت و روابط قدرت پرتکرارترین واژه درهم‌تندی باشد. یکی از اولین کسانی که به روابط قدرت بجای تمرکز بر مقوله‌های هویتی در ادبیات درهم‌تندی توجه کرد، کیمبرلی کرشائو بود که تعامل روابط قدرت در تقاطع جنسیت و نژاد در تجربه تبعیض و فرودستی زنان سیاه را بررسی کرد. ذکر دو نکته در اینجا مهم است: اول آنکه مقوله‌های اجتماعی، طبیعی و ذاتی نیستند بلکه از نظر اجتماعی به صورت متقابل با توجه به موقعیت اجتماعی مانند جنسیت، قومیت و... ساخته می‌شود.^۲ عبارت دیگر چارچوب درهم‌تنبیده روابط قدرت را از زاویه برساخت متقابل درک می‌کند و نه تنها آن را طبیعی نمی‌پندارد بلکه فرایند ایجاد و امتیازبخشی به آنها را به چالش می‌کشد. جنسیت، قومیت، طبقه، مذهب و سایر مقوله‌های هویتی مستقل از همدیگر نیستند و متقابلاً همدیگر را شکل داده‌اند و به تبع آن نظام‌های تقاطعی از قدرت را شکل می‌دهند که آثار به هم پیوسته^۳ دارد.^۴ جنسیت‌گرایی در ارتباط با عوامل دیگری مانند نژادپرستی در روابط قدرت معنی می‌یابد. همچنین در بررسی هر پدیده‌ای به صورت درهم‌تنبیده بدین موضوع توجه می‌شود که چگونه مقوله‌های معینی که امتیاز محسوب می‌شوند یا

1. Helma Lutz, "Intersectionality as Method", DiGeSt, Journal of Diversity and Gender Studies, 2.1-2, (2015), at 44.

2. Nira Yuval-Davis, "Theorizing Identity: Beyond the 'Us' and 'Them' Dichotomy", Patterns of Prejudice 44.3, (2010), at 261-280.

3. Interlocking.

4. Razack, Sherene, *Looking White People in the Eye: Gender, Race, and Culture in Courtrooms and Classrooms* (Canada: University of Toronto Press, 1998).

مقوله‌هایی که فرودست‌سازی شده و به حاشیه رانده شده‌اند در نظام‌های قدرت و سلطه مانند مردسالاری، سرمایه‌داری، نژادپرستی و... ساخته شده‌اند. بعبارت دیگر، تنها هویت‌ها نیستند که به صورت متقابل ساخته می‌شوند بلکه نظام‌های قدرت هم با همدیگر و نه جداگانه کار می‌کنند و اثر به هم پیوسته دارند. به همین دلیل علاوه بر آنکه هیچ تقسیم‌بندی دوگانه سلطه‌گر و تحت سلطه یا ظالم و قربانی وجود ندارد بلکه روابط بین مقوله‌ها و نظام‌های سلطه وابسته به شرایط و زمان خاص و در ساختار سلطه عمل می‌کند.^۱ برای مثال، اهمیت نژاد در جامعه آمریکا نسبت به جامعه ایران متفاوت است اما درجه جنسیت‌گرایی در ایران در مقایسه با جامعه آمریکا می‌تواند در تعامل با سایر نظام‌های سلطه متفاوت باشد.

۲-۳. شرایط و پیش‌زمینه^۲

تولید جنسیت و اجرای آن تحت تاثیر شرایط و زمینه آن قرار می‌گیرد. همانگونه که باتلر اشاره می‌کند معانی نه در خلاء بلکه در زمینه شکل می‌گیرند.^۳ نحوه مطالعه درهم تنیدگی نیز کاملاً تحت تاثیر شرایط است. برای مثال محققان اروپایی در استفاده از تحلیل درهم تنیده بیشتر از مطالعه روابط نژادی که در آمریکا صورت می‌گیرد، به مطالعه پدیده مهاجرت و همبستگی اجتماعی در اروپا پرداختند. همچنین ممکن است یک مقوله هویتی در موقعیتی امتیاز محسوب شود اما در زمینه و شرایط خاص دیگر چنین معنی نداشته باشد. انتخاب مقوله‌ها نیز بستگی به شرایط دارد زیرا برخی مقوله‌ها از نظر زمانی و مکانی اهمیت بیشتری دارند^۴ مانند مقوله نژاد در جامعه آمریکا و جنسیت در جامعه ایرانی. توجه به شرایط درهم تنیدگی مخصوصاً در این مقاله بسیار مهم است زیرا درهم تنیدگی را در موقعیت فعلی جامعه ایرانی بکار می‌بریم که سابقه پژوهش نداشته است و اعمال روش درهم تنیده در یک شرایط خاص پیچیده و روندی منحصر به فرد است.

1. Rita Kaur Dhamoon, "Considerations on Mainstreaming Intersectionality", *Political Research Quarterly* 64.1, (2011), at 230-243.

2. Context.

3. Judith Butler, "Bodies that Matter", In *Feminist Theory and the Body* (NY: Routledge, 2017) at 235-245.

4. Nira Yuval-Davis, "Intersectionality and Feminist Politics", *European Journal of Women's Studies*, 13.3, (2006), at 200-201.

۲-۴. رابطه‌ای بودن^۱

درهم تنیدگی در ابتدا بر تفاوت و تشابه در تقاطع هویتی توجه کرد.^۲ برای مثال زنان سیاه در تجربه تبعیض جنسیتی مشترک با زنان سفید و در تجربه تبعیض نژادی متفاوت با آنها هستند. همچنین از الگوی درون‌گروهی و بین‌گروهی استفاده می‌شود. مانند آنکه زنان سیاه در جامعه آمریکا با نژادپرستی و درون‌جماعت سیاه‌پوستان با جنسیت‌گرایی مواجه‌اند. بنابراین بجای تمرکز بر صرف تفاوت‌ها و تشابه‌ها در انواع هویت بر رابطه‌ای بودن تاکید می‌کند. در این حالت تبعیض قرار نیست صرفاً بر مبنای جنسیت، نژاد یا مذهب باشد بلکه می‌تواند هم جنسیت هم نژاد هم مذهب باشد که منجر به تولید شکل جدیدی از تبعیض می‌شود. به همین دلیل استدلال صرف جنسیت‌محور که در گفت‌وگو فمینیسم موج دوم رایج بود، نمی‌تواند برای اصلاح نظام حقوقی نابرابر کافی باشد. همانگونه که با صرف تحلیل طبقاتی نمی‌توان نابرابری اقتصادی را توضیح داد. قدرت به صورت رابطه‌ای درک می‌شود زیرا قدرت تشکیل شده از روابط است. این رابطه‌ای بودن درهم‌تنیدگی در سطح نظر و عمل با مفاهیم مختلف مانند هویت‌های ائتلافی،^۳ سیاست‌های عرضی^۴، ذات‌گرایی استراتژیک^۵ و ... مطرح می‌شود.

۲-۵. پیچیدگی و کلیت

هیچ شکی نیست که درهم‌تنیدگی با پیچیدگی گره خورده است. بعبارت دیگر زمانی که نابرابری، روابط قدرت، توجه به شرایط و رابطه‌ای بودن پدیده‌ها و دغدغه عدالت اجتماعی عوامل به هم پیوسته تحلیل درهم‌تنیده باشد خروجی آن پیچیدگی خواهد بود. «در روش‌شناسی تحقیق درهم‌تنیده بیش از یک عامل انتخاب شده و فرآیند محور

1. Relationality.

2. Vivian M May, Pursuing Intersectionality, Unsettling Dominant Imaginaries (NY: Routledge, 2015).

3. Devon W. Carbado, et al., "Intersectionality: Mapping the Movements of a Theory", Du Bois Review: Social Science Research on Race 10.2, (2013), at 303-312.

4. Nira Yuval-Davis, "What is' Transversal Politics?", Soundings -London - Lawrence and Wishart, (1999), at 88-93.

5. Gayatri Chakravorty Spivak, "Diasporas Old and New: Women in the Transnational World", Textual practice 10.2, (1996), at 245-269.

است.^۱ برای مثال «جنسیت بعنوان مرکز پژوهش فمینیستی پیچیده می‌شود زیرا با عوامل دیگر ترکیب می‌شود».^۲ زمانی که اصطلاح درهم‌تنیدگی از متن قانون برابری ۲۰۱۰ انگلیس خط خورد دلیل آن اینگونه اعلام شد که درهم‌تنیدگی حقوق را پیچیده می‌کند.^۳ از نظر والبی، درهم‌تنیدگی به گونه‌ای نظریه پیچیدگی است و تعریف نظام بعنوان مجموعه‌ای از اجزا را تغییر می‌دهد.^۴ زیرا فرایندها باعث می‌شوند که حتی خود اجزا به تنهایی و در ارتباط با سایر اجزا رفتارهای متفاوتی از خود نشان دهند. یکی از دلایل این پیچیدگی درهم‌تنیدگی توجه آن به کلیت است. بعبارت دیگر، نابرابری و تبعیض درهم‌تنیده وقتی معنا پیدا می‌کند که به صورت کل و با تمامیت آن در نظر گرفته شود. این تمامیت باعث می‌شود که نه تنها به تبعیض بر مبنای مقوله‌های هویتی توجه کنیم بلکه موقعیت قرارگیری سوژه از نظر زمانی، تاریخی و جغرافیایی را نیز شامل شود. مانند آنکه در پرونده حسسام علیه جاکوبز^۵ در خصوص محرومیت قانونی همسر دوم اسلامی از ارث، دادگاه قانون اساسی آفریقای جنوبی به موقعیت تاریخی مسلمانان در جامعه آفریقای جنوبی توجه می‌کند.^۶

۲-۶. عدالت اجتماعی

آخرین مورد از درهم‌تنیدگی از مولفه‌های آن نبوده بلکه هدف آن است. درهم‌تنیدگی پیوند عمیقی با دغدغه عدالت اجتماعی دارد. بعبارت دیگر، چارچوب درهم‌تنیدگی در خدمت عدالت اجتماعی شکل می‌گیرد. از همین رو درهم‌تنیدگی نه تنها یک پرسش و

1. Lorena Sosa, *Intersectionality in the Human Rights Legal Framework on Violence against Women: At the Centre or the Margins?* (UK: Cambridge University Press, 2017).

2. Kathy Davis, "Intersectionality as Critical Methodology", In *Writing Academic Texts Differently: Intersectional Feminist Methodologies and the Playful Art of Writing* (NY: Routledge, 2014) at 27.

3. Ben Smith, "Intersectional Discrimination and Substantive Equality: A Comparative and Theoretical Perspective", *The Equal Rights Review*, 74, (2016), at 89.

4. Sylvia Walby and Jo Armstrong and Sofia Strid, "Intersectionality: Multiple Inequalities in Social Theory", *Sociology*, 46.2, (2012), at 228.

5. *Hassam v Jacobs* 2009 (5) SA 572.

6. Shreya Atrey, "Intersectionality and Comparative Antidiscrimination Law: The Tale of Two Citadels", *Brill Research Perspectives in Comparative Discrimination Law* 4, No. 1, (2020), at 70-72.

تحقیق انتقادی است بلکه بعد دیگر آن عمل معنادار (پرکسیس) درهم تنیدگی است که در راستای نیل به عدالت اجتماعی انجام می‌شود. به همین دلیل نیز درهم تنیدگی در حقوق صرفاً به دنبال اصلاحات جزئی در زمینه‌های شناخته شدن تبعیض مانند ترکیب کردن آنها نیست بلکه به دنبال جبران واقعی تبعیض است. برای مثال ممکن است در نظام حقوقی قوانین و مقررات مبتنی بر برابری نیز وجود داشته باشند اما تبعیض نهادینه ساختاری منجر به رویه‌های تبعیض‌آمیز شود. برای مثال حتی اگر قانون خانواده حق‌های نسبتاً برابر برای زنان همچون مردان در امور مربوط به خانواده در نظر بگیرد همچنان این امکان وجود دارد که ساختار مردسالار نظام قضایی، زنان را در دستیابی به این حق‌های قانونی ناکام گذارد. در ادامه بیان می‌شود که برای مثال، چگونه موارد محدود قانونی که زن به استناد آنها می‌تواند از حق طلاق برخوردار شود، توسط قاضی مرد دیوان عالی کشور مشروط می‌شود.

با توجه به چارچوب تعیین شده، درهم تنیدگی؛ روشی انتقادی برای تحلیل نابرابری ناشی از تقسیم‌بندی‌های اجتماعی مبتنی بر روابط قدرت پیچیده در شرایط خاص و با هدف رسیدن به عدالت اجتماعی است.

۳. درهم تنیدگی و نقد حقوق ضد تبعیض

ایده درهم تنیدگی با نقد دکرترین حقوق ضد تبعیض گسترش قابل توجهی یافت و وارد سایر رشته‌های مطالعاتی شد. در این قسمت سه مورد از مهم‌ترین نقدهای وارده به حقوق ضد تبعیض بررسی می‌شود. درهم تنیدگی توضیح می‌دهد که چگونه حقوق از تجربه تبعیض، برداشت ذات‌گرایانه دارد و تجارب همه افراد را نمایندگی نمی‌کند. همچنین چارچوب آن برای اثبات تبعیض و جبران آن تک‌محور و تک‌بنیان^۱ است و حتی در مواردی که تبعیض چندگانه را شناسایی می‌کند، این شناسایی با یک رویکرد افزایشی^۲ است نه رویکرد درهم تنیده. این موارد از جمله نقدهایی است که می‌توان به واکنش حقوق در برابر پدیده درهم تنیدگی وارد کرد که در زیر به طور خلاصه بدان‌ها پرداخته می‌شود:

1. Single-axis.
2. Additive Approach.

۱-۳. ذات‌گرایی حقوقی و تجربه تبعیض

ذات‌گرایی از تجربه تبعیض را می‌توان با نمونه جنسیت بهتر درک کرد که بعنوان یکی از زمینه‌های ممنوعه تبعیض شناخته می‌شود. در مورد موضوع نابرابری جنسیتی، نزاع بین ذات‌گرایان و ضدذات‌گرایان فمینیستی از دهه ۱۹۸۰ بالا گرفت که دیگر آنچه برای این زنان محوری بود، پرسش از ارتباط میان جنس و جنسیت نبود بلکه بیشتر این پرسش مطرح بود که آیا جنسیت واجد عناصری واحد یا ذاتی در میان زنان مختلف است؟

برای مثال، آیا تعریفی از زنانگی وجود دارد که شامل همه زنان شود؟ برخی محققان ضدذات‌گرایی، مطالعات انتقادی فمینیستی حقوق را متهم به ذات‌گرایی کردند. برای مثال آنجلا هریس^۱ به طور مشخص با بررسی نظریه سلطه کاترین مک کینون^۲، زن فمینیست سفیدپوست و حقوقدان آمریکایی در کتاب «به سوی نظریه فمینیستی دولت»^۳ او را یک ذات‌گرا خطاب کرد. از نظر هریس که خود یک زن فمینیست سیاه‌پوست است، ذات‌گرایی جنسیتی چنین تعریفی دارد: «توصیف تجربه انحصاری و ذات‌گرایانه زن مستقل از سایر جنبه‌های تجربه مانند نژاد، طبقه و خاستگاه جنسی»^۴. بعبارت دیگر این نقد به اشکال مختلف توسط زنان درحاشیه و فرودست با هویت‌های چندگانه به زنان نسبتاً امتیازدار- زن سفید طبقه متوسط- وارد شده است که خود از منفعت‌برندگان سایر نظام‌های سلطه مانند نژادپرستی و طبقه‌گرایی هستند.

اگرچه در موضوع جنسیت‌گرایی تجربه مشترک با سایر زنان دارند. الیزابت اسپلمن^۵ در «زنان بی‌ذات»^۶، تحلیل مفهومی همین موضوع را ارائه می‌کند که چگونه زنان سیاه از آنچه که به طور فزاینده‌ای تنها برای زنان سفیدپوست فمینیست شناخته می‌شد، محروم شدند. «چاندرا موهانتی»^۷ یکی از محققان فمینیسم پسااستعماری که در حوزه درهم تنیدگی نظریه‌پردازی می‌کند، بیان می‌کند که برداشت‌های ذات‌گرایی زنانه

1. Angela P. Harris (1961).

2. Catharine MacKinnon (1946).

3. Catharine MacKinnon, *Toward a Feminist Theory of the State* (USA: Harvard University Press, 1989).

4. Angela Harris, "Race and Essentialism in Feminist Legal Theory", *Stanford Law Review*, 42, (1990), at 588.

5. Elizabeth V. Spelman (1940).

6. Elizabeth V. Spelman, *Inessential Woman: Problems of Exclusion in Feminist Thought* (USA: Beacon Press, 1988).

7. Chandra Talpade Mohanty (1955).

مبتنی بر مشترکات موجود در تجربه است و بر تصویری معین و فردی از تجربه بنا شده است. یعنی مبتنی بر مفهومی شخصی از تجربه است تا مفهوم اجتماعی. از آنجا که تجربه از شرایط اجتماعی منتزع است، تفاوت‌های میان زنان از جمله تفاوت در قدرت نیز نادیده گرفته شده است.^۱ اگرچه دغدغه زنان سفید مورد نقد، ارائه تعریفی مشترک از فمینیسم بود که ساختار مردسالارانه را به چالش بکشد و به دنبال تحقق برابری جنسیتی باشد اما خطر افتادن در دام ذات‌گرایی از تجربه زنان بسیار جدی است. از همین رو، ضدذات‌گرایی از لوازم تحلیل درهم تنیده است زیرا درهم تنیدگی به دنبال آن است که تجارب پیچیده تا حد امکان با تمام پیچیدگی‌اش تعریف شود و به یک عامل تقلیل داده نشود. برای مثال نظام حقوقی در برخورد با ادعای تبعیض جنسیتی، فرض می‌گیرد که یک تجربه از رفتار تبعیض‌آمیز جنسیتی وجود دارد که در بین همه زنان با آن ویژگی اجتماعی که ممکن است از آن نژاد، خاستگاه جنسی، طبقه یا معلولیت نباشد، مشترک است و این تکیه بر اصل تشابه نیاز به وجود وجه مقایسه را لازم می‌داند. به دلیل همین ذات‌گرایی، استاندارد تبعیض جنسیتی پدید آمد که معیار مقایسه برای اثبات وجود یا عدم وجود عمل تبعیض‌آمیز قرار می‌گیرد و نقطه مرکزی این استاندارد زندگی و تجربه زنان نسبتاً امتیازدار- برخوردار از امتیاز نژادی/قومیتی یا طبقه‌ای یا مذهبی- است. برای مثال در پرونده مور علیه هلوکپتری هاگنز^۲ که زن سیاهی ادعای اعمال تبعیض جنسیتی و نژادی علیه او در ارتقای شغلی کرد، مرکزیت تجربه زنان سفید در مفهوم‌سازی تبعیض جنسیتی را علنی می‌کند. دادگاه ادعای تبعیض علیه زنان سیاه بعنوان تبعیض جنسیتی نپذیرفت زیرا آن را یک ادعای خالص تبعیض جنسیتی شناسایی نکرد.

چنین ذات‌گرایی در برخورد با سایر اشکال تبعیض نیز می‌تواند پیش آید. برای مثال تبعیض مذهبی بیشتر مواقع صرفاً یک شکل شدیدتر سلطه‌ای محسوب می‌شود که توسط زنان اقلیت‌های دینی تجربه می‌شود که به تجربه مشترک جنسیت‌گرایی سایر زنان مذهب حاکم اضافه می‌شود اما نکته آن است که رفتارهای تبعیض‌آمیز علیه زنان اقلیت دینی که ممکن است از نظر کیفی تجربه متفاوت و منحصر به فردی باشد، شناسایی نمی‌شود. در نتیجه، ذات‌گرایی ابعاد زندگی افراد با اشکال چندگانه سلطه را از هم جدا کرده، یک

1. Linda Nicholson, "Gender", In A Companion to Feminist Philosophy, Edited by Alison M. Jaggar and Iris Marion Young (UK: Blackwell, 2000) at 289-298.

2. Moore v Hughes Helicopters, Inc. 708 F2d 475.

هویت بعنوان زمینه تبعیض را فرض گرفته و سایر موارد را به مسائل اضافی تقلیل می‌دهد قبل از آنکه حتی موضوع تحلیل حقوقی قرار گیرند. در چنین حالتی نظام حقوقی نمی‌تواند نمایندگی تجربه تبعیض همه زنان را برعهده داشته باشد و زنان مجبور می‌شوند برای برخورداری از جبران خسارت توسط نظام حقوقی بین جنبه‌های درهم تنیده سلطه‌ای که تجربه می‌کنند، دست به انتخاب بزنند.

نمونه‌ای از چنین ذات‌گرایی از جنسیت و تعامل آن با سایر نظام‌های سلطه مبتنی بر مقوله‌های هویت در نمونه رأی از هیئت عمومی دیوان عالی کشور می‌توان مورد ارزیابی قرار داد. در این پرونده، دختری ۱۷ ساله به دلیل کوتاهی واژن قادر به برقراری رابطه جنسی کامل و باروری نبوده اما به گفته پزشکی قانونی در صورت آموزش و تکرار، امکان معاشرت و بارداری وجود دارد اما زوج، دعوایی به خواسته فسخ نکاح علیه زوجه طرح و مستند خود را نظریات پزشکی درباره معایب جسمی زوجه قرار داده است. دادگاه تجدیدنظر به این استدلال که مورد هیچ یک از موارد خیار عیب (ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی) و خیار تخلف از شرط (ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی) و خیار تدلیس نیست، حکم به رد دعوای فسخ داد و در قبال شعبه دیوان عالی کشور - که معتقد به وجود حق فسخ بوده - اصرار ورزید. از این رو، قضیه در هیات عمومی شعب حقوقی دیوان مرقوم طرح گشته و این هیات طی رای اصراری شماره ۱۶ مورخ ۸۸/۱۱/۲۰ (با شماره ردیف ۱۲/۸۸) مورد را از مصادیق فسخ به موجب تخلف از وصف ضمنی سلامت موضوع ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی شمرده است. تحلیل این رای از مشروح مذاکرات قضات هیئت عمومی دیوان عالی کشور در پرونده مربوطه انجام شده است.

قبل از ورود به محتوای پرونده، این نکته قابل ذکر است که به موجب قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱، قضات از بین مردان واجد شرایط انتخاب می‌گردند که این ممنوعیت برای زنان بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه بوده و منطبق بر سنت، اجماع و عقل می‌باشد. در نتیجه اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور را قضات مرد تشکیل می‌دهند و نمایندگی زنان در ساختار نظام قضایی و در عالی‌ترین سطح آن یعنی دیوان عالی کشور توسط مردان انجام می‌گیرد. این قضات دیوان عالی با استناد به عروه الوثقی یکی از مهمترین منابع فقه شیعه وضعیت این زن را خنثی تلقی کرده و صدق عنوان زن بر او را زیر سوال می‌برند. در نتیجه چون زن بودن فرد موضوع این پرونده

مسلم نیست و به دلیل وجود عدم اختلاف جنس بین طرفین که رکن صحت نکاح از نظر منابع فقهی است، احتمال بطلان نکاح را مطرح می‌کنند که بالاتر از ادعای فسخ خود زوج است. همچنین برخلاف نظر دادگاه تجدیدنظر که باروری را صرفاً یکی از اقتضات نکاح می‌داند، دیوان عالی هدف از ازدواج را آمیزش و باروری دانسته و برای توجیه آن به عرف استناد می‌کنند که هیچ فرد متعارفی حاضر به ازدواج با چنین دختری و پرداخت هزینه‌های او نیست زیرا زنی مستحق نفقه است که تمکین خاص - نزدیکی - کند. همچنین دیوان عالی در رد نظریه کمیسیون پزشکی که امکان رفع مشکل در آینده را موثر می‌داند، با تسری وضعیت این زن با مجنون همچنان عیب را مستقر دانسته و با استناد به قاعده نفی حرج برای زوج، تحمیل هرگونه هزینه درمان به مرد را نفی می‌کند و همچنین به فاش شدن مسائل ناموسی مرد نزد دیگران اشاره می‌کند. در نهایت با استناد به خیار تخلف از وصف ضمنی سلامت، حکم به فسخ ازدواج داده می‌شود.

این رای نمی‌تواند نمونه خالص تبعیض جنسیتی باشد زیرا این زن نه تنها به خاطر جنسیت خود (بعنوان یک زن) که نگاه ذات‌گرایانه به زن بعنوان جنس و ابزار تولید مثل در این رای غالب است بلکه بخاطر سایر ویژگی‌های هویتی خود از جمله ناتوانی جنسی (به نوعی زمینه ممنوعه معلولیت در حقوق ضد تبعیض)، سن کم و تعلق به طبقه اقتصادی و اجتماعی پایین در آن شرایط خاص قرار گرفته است. زوجه دارای هویت متقاطع بوده و نه تنها بعنوان یک زن بلکه در موقعیت یک زن معلول طبقه پایین در ساختار نظام‌مندی از سلطه مردسالارانه، مذهب و عرف مورد تبعیض قرار می‌گیرد. بعبارت دیگر؛ ارزش‌های مردسالارانه، اصول شریعت و باورهای عرفی در همکاری متقابل و تقویت همدیگر منجر به این استدلال قضات دیوان عالی می‌شوند که زنی که قدرت باروری ندارد، نمی‌تواند از حقوق مربوط به ازدواج برخوردار شود. به این ترتیب که عیب جسمانی زن قابل اغماض در زندگی مشترک نبوده و ساختار قضایی این شرایط را فراهم می‌کند که مرد از قرارداد ازدواج خارج شود و زن به دلیل ناتوانی جسمی خود از سایر حقوق مالی مربوط به ازدواج برخوردار نشده و همچنین فرصت خود برای زندگی مشترک (فعلی و بالقوه) از دست بدهد. همچنین به دلیل رویکرد جنسیت‌محور بجای رویکرد انسان‌بنیان، کرامت انسانی زوجه فارغ از جنسیت زیر سوال برده می‌شود زیرا قادر به باروری و تولید مثل نیست. علاوه بر آن، موقعیت ممتاز شوهر در صدور چنین رای‌ی تأثیرگذار است. شوهر از

نظر سنی بزرگتر، در وضعیت مالی بهتر و از نظر جسمانی سالم‌تر از زن است و حمایت خانواده و جامعه مردسالار برای تقاضای فسخ ازدواج دارد اما زن و خانواده‌اش توسط زوج متهم به پنهانکاری عیب جسمانی دختر و فریب شوهر شده‌اند. در این رای، تبعیض حقوقی درهم تنیده تشریح می‌کند که چگونه عاملی مانند معلولیت در ترکیب با جنسیت منجر به تولید شکل خاصی از تبعیض در این پرونده شده که در خصوص سایر زنان (از نظر جسمانی سالم و از طبقه متوسط به بالا و سن بیشتر) اتفاق نمی‌افتد. همچنین نظام‌های مختلف جنسیت‌گرایی و نظام شرعی و عرفی مردسالار و موقعیت اجتماعی و طبقاتی نه تنها به صورت جداگانه کار می‌کنند بلکه به صورت نظام‌مند بر کارکرد حقوق در تعریف موقعیت برتر و سلطه یکی بر دیگری (در اینجا شوهر بر زن) تاثیر می‌گذارد.

۲-۳. چارچوب تک‌بنیان تبعیض

در زندگی واقعی، جنبه‌های مختلف هویت فرد از یکدیگر متمایز نیستند. زنان می‌توانند تبعیض را به چندین شیوه تجربه کنند و بر همین اساس ادعای تجربه تبعیض آنها ماهیت متفاوتی داشته باشد اما بر مبنای چارچوب تک‌بنیان مانند آن است که بگوییم: «تجربه معمول یک زن در آمریکا + تجربه معمول یک آفریقایی - آمریکایی در ایالات متحده = تجربه معمول یک زن آفریقایی - آمریکایی در ایالات متحده». بنابراین وقتی زنی ادعای تبعیض بر مبنای جنسیت و نژاد می‌کند مغایر استاندارد تبعیض نظام حقوقی است که ادعای تبعیض جنسیتی یا نژادی را می‌پذیرد. کرنشاو اولین بار تبعیض تک‌محور در دکتترین حقوق عدم تبعیض را با استعاره چهارراه چنین شرح می‌دهد: «تبعیض همانند ترافیک در یک تقاطع است ممکن است از یک جهت در جریان باشد یا جهت دیگر. اگر تصادفی در چهارراه رخ دهد، می‌تواند به وسیله اتومبیل‌هایی باشد که از هر کدام از این جهت‌ها در رفت و آمدند و حتی در برخی مواقع همه آنها باشد. در مقایسه نیز اگر یک زن سیاه آسیب می‌بیند، او نیز در تقاطع است و صدمه او می‌تواند نتیجه تبعیض جنسی یا تبعیض نژادی یا هر دو باشد. تصمیمات قضایی که جبران درهم‌تنیده را در صورتی می‌پذیرند که نشان دهند زنان سیاه به طور خاص بعنوان یک مقوله شناسایی شده‌اند، شبیه به تجویز پزشک در صحنه تصادف است که در صورتی قربانی تصادف را

درمان خواهد کرد که صدمه توسط منابع امداد پزشکی و اطلاعات دارویی شناخته شده باشد.^۱

نکته قابل ذکر آن است که منظور کرنش‌او از درهم تنیدگی صرفاً تمرکز بر هویت‌های در تقاطع نیست.^۲ بعبارت دیگر درهم تنیدگی را در دو سطح می‌توان مطالعه کرد؛ یک رویکرد می‌تواند آن باشد که گروه‌های دارای هویت متقاطع که در حاشیه هستند مورد توجه قرار گیرند و در رویکرد دوم، روابط^۳ بین مقوله‌های هویتی مورد توجه قرار گیرد. برای مثال رابطه بین جنسیت و قومیت چگونه تعریف می‌شوند؟ آیا آنها مستقل از هم وجود دارند و در حالت تقاطع همدیگر را تقویت می‌کنند یا آنکه متقابلاً همدیگر را شکل داده‌اند؟ نگارندگان این مقاله از درهم تنیدگی بعنوان ابزار تحلیل و روشی استفاده می‌کنند که به رویکرد دوم می‌پردازد و هدفش صرفاً شناسایی گروه‌های قرار گرفته در چهارراه تبعیض نیست.

همچنین شریا آتری با استفاده از رویه قضایی بین انواع تبعیض تک‌محور نیز تمایز قائل می‌شود و برخی از آن را با چارچوب درهم تنیدگی نزدیک‌تر می‌داند. به موجب آن، تبعیض مستقیم تک‌محور حالتی است که همانند دادگاه دیگرافیلد علیه جنرال موتورز^۴ که مستخدمان زن سیاه توسط شرکت اخراج شده بودند، صراحتاً زمانی ادعای تبعیض پذیرفته است که بر یک زمینه جنسیت یا نژاد باشد. وی با توجه به اندیشه قضایی و رویه‌های قضایی موجود سه نوع دیگر تبعیض تک‌محور را مشخص می‌کند. «تبعیض تک‌محور می‌تواند ماهوی نیز باشد بدان معنا که تبعیض بر مبنای سایر هویت‌ها برای مثال جنسیت و نژاد به طور همزمان تایید می‌شود اما از نظر ماهوی نهایتاً بر مبنای یک زمینه رای داده می‌شود. در تبعیض تک‌محور موسع نیز تبعیض بر مبنای یک زمینه شناسایی می‌شود اما به صورت گسترده‌ای تفسیر می‌شود که می‌تواند دربرگیرنده الگوهای تبعیض گروهی بر مبنای سایر زمینه‌ها بعنوان بخشی از یک زمینه باشد. تبعیض تک‌محور زمینه‌ای

1. Crenshaw, op. cit. at 149.

2. Catharine MacKinnon, "Intersectionality as Method: A Note", *Signs: Journal of Women in Culture and Society* 38.4, (2013), at 1028.

3. See: Ange-Marie Hancock, *Intersectionality: An Intellectual History* (USA: Oxford University Press, 2016).

4. *Degraffenreid v. General Motors* 413 F Supp 142 (E D Mo 1976).

نیز بر مبنای یک زمینه است اما سایر زمینه‌ها بعنوان بستر تبعیض مورد توجه قرار می‌گیرد.^۱

به نظر می‌رسد فارغ از انواع تبعیض بر مبنای یک زمینه، این نوع نگاه به تبعیض به صورت تک‌بنیان، یک روش حقوقی است که بر گفتمان حقوق تبعیض چه در سطح قانونگذاری چه در سطح قضایی مسلط بوده است. این روش قادر به شناسایی اصولی که قبلاً توضیح داده شد نیست زیرا بجای تمرکز بر روابط نابرابر قدرت ناشی از تقسیم اجتماعی بر هویت آن هم نه تقاطع‌های هویت بلکه هویت‌های متمایز تکیه می‌کند و در نتیجه قادر به شناسایی ماهیت خاص و منحصر به فرد تبعیض تجربه شده افراد نیست.

در موضوع مشابه با رای دیوان عالی کشور که در قسمت قبل بدان پرداخته شد، در رای دیگری از دیوان عالی کشور، این بار زوجه پس از ۸ سال زندگی مشترک خواهان طلاق به دلیل ناتوانایی جنسی شوهر و عدم باروری و همچنین حقوق مالی خود مانند مهریه بود که شعبه دیوان عالی کشور اگرچه عدم رضایت جنسی زن را از مصادیق عسر و حرج مصرح در ماده ۱۲۳۰ قانون مدنی دانست اما در کنار این امتیاز برای زن سایر امتیازهای مربوطه مانند حقوق مالی قائل نشد. از این رو با استناد به عرف و برداشتی تک‌بنیان از وضعیت زن بعنوان طرف پیروز دعوی در برابر جایگاه قربانی شدگی مرد، چنین حکم می‌کند: «الزام زوج به طلاق موجب متلاشی شدن خانواده و زندگی مشترک وی می‌شود و الزام زوج به پرداخت مهریه نیز مستلزم عسر و حرج زوج و مشمول قاعده حرج است لذا می‌بایست زوجه‌ای که مدعی عسر و حرج است همه مهریه‌اش را در قبال طلاق بذل کند یا لااقل قسمت عمده آن را بذل نماید تا اولاً قرینه باشد بر صحت ادعای عسر و حرج که معمولاً زن‌هایی که خود را در عسر و حرج می‌بینند می‌گویند مهرم حلال‌جانم آزاد و ثانیاً مستلزم عسر و حرج زوج نباشد».^۲

در ابتدا بایستی تصریح کرد به موجب قانون مدنی ایران و مبتنی بر احکام فقهی، ریاست خانواده از آن شوهر است و حق طلاق به صورت مطلق برای زوج شناسایی شده است اما زوجه با اثبات عسر و حرج می‌تواند درخواست طلاق کند که در مورد این پرونده، عسر و حرج زن توسط قضات پرونده احراز شده است. نکته آنجاست که

1. Shreya Atrey, *Intersectional Discrimination* (USA: Oxford University Press, 2019) at 84.

۲. رای شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۳۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۹/۵.

علی‌رغم نابرابری قانونی بین زن و مرد در مورد احکام مربوط به طلاق، حق محدود قانونی زوجه مجدداً توسط قاضی پرونده مشروط شده است و برای توجیه این محدودیت به عرف استناد شده است. در این پرونده، عامل معلولیت مانند مورد اول با عامل جنسیت - این بار جنس مذکر - ترکیب شده اما شکل و نتیجه آن متفاوت از مورد اول است. در این پرونده، موقعیت فرودست مرد ناتوان جنسی برخلاف مورد قبلی، مورد توجه قاضی پرونده قرار گرفته و در تلاش است از آثار و عواقب این ازدواج برای زوج بکاهد. در این پرونده برخلاف مورد قبلی، اولاً زن برای مدت طولانی به زندگی مشترک ادامه داده و مطابق قانون مستحق حقوقی از جمله مهریه است. دوم، عیب جسمانی مرد قابلیت درمان ندارد. همچنین زوجه نیز همانند زوج از این طلاق بعنوان یک زن آسیب دیده و برای کاهش آثار آن بر زندگی شخصی وی، داشتن حداقل حقوق و امنیت مالی می‌تواند موثر باشد. در این پرونده قاضی مرد تلاش می‌کند در همدردی با زوج بعنوان خواننده از فرودست‌سازی بیشتر شوهر، هم در اجبار به طلاق دادن زن خود و هم پرداخت مهریه جلوگیری کند. همدردی که در پرونده قبلی فسخ ازدواج وجود نداشت. در این رای قاضی دیوان عالی کشور موقعیت برتر زن نسبت به مرد را گوشزد می‌کند - که در حالت عادی و طبیعی در موقعیت پایین‌تری نسبت به مرد قرار دارد زیرا حق مطلق طلاق از آن اوست - و تلاش می‌کند بین دو امتیازی که زن خواهان آن است - طلاق و مهریه - و موقعیت پایین شوهر تعادل ایجاد کند زیرا از نظر قاضی این شوهر است که از حق‌های طبیعی خود مانند ازدواج و داشتن خانواده محروم شده است و در کنار آن باید تعهدات مالی به همسرش را بپردازد و این موقعیت ممتاز چندگانه برای زن ایجاد می‌کند که جبران حقوقی همه آن مخالف نظر قاضی مرد پرونده است.

اعمال رویکرد درهم تنیده می‌تواند پیچیدگی این موضوع را نشان دهد که چگونه یک فاکتور هویتی (یک زمینه تبعیض) مانند معلولیت (ناتوانایی جسمی در هر دو مورد) بسته به آنکه در ارتباط با کدام جنسیت - مرد یا زن - قرار گیرد، می‌تواند متفاوت عمل کند و شکل منحصر به فردی از تجربه با آثار و نتایج متمایز به بار آورد.

۳-۳. رویکرد افزایشی و تبعیض چندگانه^۱

امروزه این موضوع که تبعیض می‌تواند بر مبنای بیش از یک زمینه اتفاق بیفتد، یک امر شناخته شده در حقوق است. تبعیض چندگانه در حقوق پدیده‌ای را توضیح می‌دهد که یک فرد در زمان‌های مختلف در زمینه‌های مختلف مورد تبعیض واقع شده است.^۲ برای مثال، یک زن معلول به خاطر جنسیتش در دسترسی به سطح بالای مهارت شغلی تبعیض می‌بیند و بخاطر معلولیتش در یک موقعیتی قرار می‌گیرد که ساختمان خدمات عمومی به گونه‌ای تعبیه شده که برای اشخاص با ویلچر قابل دسترس نیست. کاربرد اصطلاح تبعیض چندگانه در نظام حقوق بین‌المللی بسیار محدود بوده است اما مسوق به سابقه است. یکی از مهم‌ترین آن، سند پکن در کنفرانس جهانی زنان است. اگرچه اصطلاح تبعیض چندگانه در زبان سازمان ملل بکار برده نشده است و بجای آن به موانع چندگانه اشاره شده است. در این سند بیان شده است که «اعلامیه از دولت‌ها می‌خواهد تا تلاش‌های خود را برای تضمین برخورداری برابر از همه حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین برای همه زنان و دختران که با موانع چندگانه به دلیل نژاد، سن، زبان، قومیت، فرهنگ، مذهب یا معلولیت یا بومی بودن در توانمندسازی و پیشرفت مواجه‌اند، انجام دهد».^۳ از نظر برخی از محققان فمینیست آمریکایی، اعلامیه پکن در چهارمین کنفرانس جهانی زنان (۱۹۹۵) اولین نسخه از ایده درهم تنیدگی است،^۴ در حالی که نویسندگان اروپایی آن را مصداقی از تبعیض چندگانه با تعریفی که از آن ارائه شد می‌دانند.^۵ البته مفهوم درهم‌تنیدگی توسط کمیته رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان برای درک مجموعه تعهدات دولت‌ها

1. Multiple Discrimination.

2. Anna Lawson, *European Union Non-discrimination Law and Intersectionality: Investigating the Triangle of Racial, Gender and Disability Discrimination* (NY: Routledge, 2016) at 3.

3. Article 32 of Declaration: [We, the Participating Governments, Are Determined to] Intensify Efforts to Ensure Equal Enjoyment of All Human Rights and Fundamental Freedoms for All Women and Girls Who Face Multiple Barriers to Their Empowerment and Advancement Because of Such Factors as Their Race, Age, Language, Ethnicity, Culture, Religion or Disability or Because They are Indigenous People. UNITED NATIONS, (1995), Beijing Declaration (<http://www.un-documents.net/beijingd.htm>).

4. Collins & Bilge, op. cit. p.91.

5. Barbara Giovanna Bello, "Multiple Discrimination between the EU Agenda and Civic Engagement: The Long Road of Intersectional Perspective", *Roma Rights Quarterly* 2, (2009), at 11-20.

درهم تنیدگی و تبعیض درهم تنیده: رویکرد انتقادی به حقوق ضد تبعیض | نیک پی و بازرگان | ۲۰۳

برای حذف تبعیض پذیرفته شده است. کمیته بیان می‌کند: «دولت‌های عضو بایستی از نظر حقوقی شناسایی کرده و اشکال درهم تنیده تبعیض و آثار منفی ترکیبی در مورد زنان را ممنوع کنند».^۱

تبعیض چندگانه معادل شناسایی تبعیض درهم تنیده نیست زیرا اگرچه زمینه‌های چندگانه تبعیض را می‌پذیرد اما به عوامل ایجاد کننده تبعیض به صورت مستقل نگاه می‌کند. بنابراین تبعیض چندگانه چیزی بیشتر از جمع تبعیض‌های جداگانه نیست و مانند تبعیض تک‌محور، نگاه کمی محدود به زمینه‌های تبعیض دارد و در پی اعمال درهم تنیدگی بعنوان یک مفهوم کیفی و در ارتباط با ساختار نابرابر قدرت نیست. از همین رو، در مخالفت با نظر کسانی که تبعیض چندگانه را مفهومی اعم که شامل درهم تنیدگی نیز می‌شود^۲ یا کسانی که آن را معادل هم دانسته و تبعیض چندگانه را اصطلاح رایج در نظام بین‌المللی حقوق بشر و تبعیض درهم تنیده را اصطلاح آکادمیک می‌نامند^۳، بایستی گفت که تفاوت بارزی بین رویکرد افزایشی به تبعیض و رویکرد درهم تنیده وجود دارد. اگرچه «استفاده گسترده از تبعیض چندگانه در سطح اسناد بین‌المللی و فراملی باعث شده که به نظر یک واژه بی‌طرف و واضح بیاید»^۴ اما این رویکرد افزایشی نسبت به تبعیض یک مفهوم ریاضی است که با چندگانگی مطابقت دارد زیرا لایه‌های مختلف تبعیض را جداگانه فرض می‌کند در حالی که ممکن است در واقع درهم تنیده باشند و این رویکرد افزایشی معایر پیچیدگی واقعیت‌های اجتماعی است.^۵ از سوی دیگر چندگانگی زمینه‌های تبعیض همانند آنچه در حقوق برابری اتحادیه اروپا و حقوق بشر وجود دارد به سلسله

1. UN, CEDAW, General Recommendation 28 on the Core Obligations of States Parties under Art. 2, CEDAW/C/GC/28, 16 December 2010, para. 18.

2. Sarah Hannett, "Equality at the Intersections: The Legislative and Judicial Failure to Tackle Multiple Discrimination", Oxford Journal of Legal Studies, 23.1, (2003), at 68.

3. Timo Makkonen, "Multiple, Compound and Intersectional Discrimination: Bringing the Experiences of the Most Marginalized to the Fore", Åbo Akademi University, Institute for Human Rights, (2002), available at: <https://tandis.odihr.pl/handle/20.500.12389/20334>.

4. Susanne Burri & Dagmar Schiek, "Multiple Discrimination in EU Law: Opportunities for Legal Responses to Intersectional Gender Discrimination", Brussels: European Commission, (2009), at 4.

5. Emily Grabham et al., *Intersectionality and Beyond: Law, Power and the Politics of Location* (Routledge, 2008) at 24.

مراتب بین نابرابری‌ها بی‌توجه بوده و خود «خطر ایجاد سلسله مراتب بین زمینه‌های تبعیض را نیز دارد.»^۱ عبارت دیگر، تبعیض چندگانه به نحوه شکل‌گیری زمینه‌های تبعیض و ارتباط آنها با یکدیگر و نقش سیال و متفاوت آنها بسته به شرایط و محتوا کاری ندارد بلکه آنها را مفاهیمی ثابت و از پیش تعیین شده می‌داند که در مغایرت چارچوب درهم‌تنیدگی است که شرح داده شد.

علاوه بر آن، یک نقد دیگر به تبعیض چندگانه این است که نه تنها برای اثبات وجود هر یک از زمینه‌های تبعیض نیاز به وجه مقایسه وجود دارد، بلکه بار اثبات دعوی را نیز برای مدعی مضاعف می‌کند. عبارت دیگر، این مدعی است که باید اثبات کند آنچه تجربه کرده هم تبعیض جنسیتی است هم تبعیض نژادی و این موضوع اگر مورد حکم دادگاه قرار گیرد، اگرچه می‌تواند منجر به جبران خسارت چندگانه شود - که به نفع مدعی است - اما هزینه اثبات آن برای مدعی بسیار زیاد خواهد بود. بنابراین یک مشکل به مشکلات شخص تحت تبعیض می‌افزاید. عبارت دیگر، دغدغه آن است که برای اثبات تبعیض باید به دنبال پاسخ به این سوال بود که «به خاطر چه؟» تبعیض واقع شده است اما برخی تجربه‌های تبعیض هستند که نمی‌توان به سادگی گفت به خاطر جنسیتش یا به خاطر نژادش یا هر دو آنها محروم شده‌اند. هدف تبعیض درهم‌تنیده، مرئی کردن این تجربه‌های نامرئی است. از سوی دیگر، جدا کردن زمینه‌های این تجارب تبعیض از همدیگر بسیار سخت و برخی مواقع ناممکن است که چگونه می‌توان مشخص کرد در چه مواردی زمینه‌های ایجاد چنین تجارب تبعیضی از هم متمایز است و در چه مواردی ناگسستگی و پیوسته است؟

اگر مجدداً رای هیئت عمومی دیوان عالی کشور در مورد خواننده در مورد اول در نظر گرفته شود؛ عیب جسمانی (نوعی معلولیت)، ازدواج در سن پایین، عدم دسترسی به تامین اجتماعی و امکانات درمانی به دلیل جایگاه طبقه‌ای، عدم استقلال مالی و محرومیت از حقوق مالی ازدواج و... زن را در موقعیت خاصی قرار می‌دهد که در ساختار نابرابر نظام‌های سلطه حاصل شده و تجربه منحصر به فردی از تبعیض می‌باشد که تنها با رویکرد درهم‌تنیده قابل تحلیل است. همچنین در خصوص هر دو پرونده دیوان عالی کشور، اگر

1. Mieke Verloo, "Multiple Inequalities, Intersectionality and the European Union", *European Journal of Women's Studies*, 13.3, (2006), at 215.

بجای روش درهم تنیده از رویکرد افزایشی استفاده گردد، مشخص می‌شود که دو عامل معلولیت و جنسیت که بعنوان زمینه‌های تبعیض در هر دو مورد عمل کرده‌اند، اصولاً پس از ترکیب و جمع شدن با یکدیگر، بایستی به یک نتیجه واحد منجر می‌شدند که خوانندگان در هر دو پرونده متحمل یک شکل شدیدتر از فرودستی شده‌اند که حاصل جمع ویژگی‌های هویتی آنها و به صورت مشخص جنسیت و معلولیت است اما در واقع اینگونه نشد. پس از بررسی نقدهای وارده به تبعیض چندگانه باید پرسید که اگر تبعیض چندگانه معادل تبعیض درهم تنیده نیست پس تبعیض درهم تنیده چگونه تعریف می‌شود؟

۴. تبعیض درهم تنیده

به نظر برخی از حقوقدانان، تبعیض درهم تنیده یک شکل از تبعیض چندگانه نامیده می‌شود اما یک مفهوم کیفی است که شکل خاصی از تبعیض را می‌آفریند زیرا برخلاف تبعیض چندگانه که زمینه‌های تبعیض در دو زمان مختلف منجر به عمل تبعیض‌آمیز می‌شود اما در تبعیض درهم تنیده به صورت همزمان صورت می‌گیرد.^۱ این رویکرد و تمرکز بر هم زمانی، قابل نقد و تقلیل‌گرایانه است زیرا به چیستی ماهوی تبعیض درهم تنیدگی و نحوه ایجاد آنها نمی‌پردازد. برای مثال این نوع رویکرد در مقایسه دو رای دیوان عالی کشور که در این مقاله پرداخته شد، به این موضوع توجه نمی‌کند که چگونه دو موقعیت مشابه (معلولیت در هر دو پرونده) به طور متفاوت اعمال شده‌اند. ساختارهای نابرابر می‌توانند منجر به نتایج تبعیض‌آمیز حتی از یک قانون برابر شود و باید بر اهمیت موقعیت‌های امتیازدار در مقوله‌های در حاشیه (برای مثال جنسیت در نظام حقوقی نابرابر) توجه کرد. تیمو مک کینون از جمله حقوقدانانی است که به تبعیض ساختاری بعنوان یکی از اشکال تبعیض درهم تنیده توجه می‌کند. از دیدگاه وی، «تبعیض ساختاری اشاره به موقعیتی دارد که فرد به دلیل عملکرد جامعه و جماعت خاصی که بدان تعلق دارد با انواع فرودستی مواجه می‌شود. تبعیض ساختاری تاثیر یک سیاست یا اقدام بر یک گروه

1. Gay Moon, "Multiple Discrimination: Problems Compounded or Solutions Found", Justice Journal 3.2, (2006), at 86-102, European Commission, *Tackling Multiple Discrimination: Practices, Policies and Laws* (Brussels: DG for Employment, Social Affairs and Equal Opportunities, 2007) at 16-17.

خاص مخصوصا اگر از قبل نیز در یک موقعیت آسیب‌پذیر باشند، در نظر می‌گیرد.^۱ نقدی که می‌توان بر این تعریف وارد کرد این است که نقش روابط نابرابر بین فردی و همچنین عاملیت اعضای گروه تحت سلطه را در نظر نمی‌گیرد اما توجه به ساختار قدرت گامی مهم در تعریف تبعیض درهم تنیده است.

شریا آتری در کتاب خود تلاش می‌کند تا درکی از مقوله تبعیض درهم تنیده در مقایسه با سایر انواع تبعیض ارائه دهد تا ثابت کند که تنها تبعیض درهم تنیده می‌تواند برای ماهیت تبعیض بر مبنای زمینه‌های چندگانه مناسب باشد. بدین منظور برای مفهوم‌سازی تبعیض درهم تنیده از چارچوب درهم تنیده متناسب با حقوق ضد تبعیض و به صورت مطالعه موردی استفاده می‌کند.^۲

همانگونه که درهم‌تنیدگی یک تعریف ثابت و مشخصی ندارد، تبعیض درهم‌تنیده نیز نمی‌تواند داشته باشد زیرا دیگر به هویت‌هایی که بعنوان زمینه‌های جداگانه تبعیض در حقوق بودند بعنوان مفاهیمی از پیش تعیین شده، جداگانه، ثابت و لیستی نگاه نمی‌شود و این رویکرد ساختاری، فرایندی بهم پیوسته و شرایط محور به تبعیض بیشتر از تلاش برای تعریف بعنوان مقوله جدیدی از تبعیض مانند تبعیض تک‌محور یا چندگانه، نیازمند چارچوبی انتقادی و ابزارهایی جامع برای تحلیل و جبران نابرابری است. بنابراین تبعیض درهم‌تنیده در چارچوب نظری تعریف می‌شود که در بخش اول مقاله ارائه شد و به موجب آن، تبعیض درهم‌تنیده، موقعیت‌های نابرابر بر مبنای مقوله‌بندی‌های اجتماعی است که به صورت زمینه‌ای در روابط قدرت پیچیده و به صورت متقابل شکل گرفته و در تعارض با عدالت اجتماعی است.

نتیجه‌گیری

حقوق و حقوق ضد تبعیض به شکل سنتی آن برای جبران تبعیض بر هویت‌های متمایز و یک شکل خاص از سلطه مانند تبعیض بر مبنای جنسیت یا نژاد و یا ... تکیه می‌کند بدون تحلیل آنکه چگونه توسط سایر نظام‌های سلطه تحت تاثیر بوده و شکل گرفته است. در این مقاله از درهم‌تنیدگی که در سه دهه اخیر رواج پیدا کرده است و به یکی از گفتمان‌های میان‌رشته‌ای تبدیل شده است، استفاده شد تا نشان داده شود که چگونه عدم

1. Makkinon, op. cit. at 15.

2. Atrey, op. cit. at 36.

توجه به مسئله سلطه درهم تنیده منجر به ایجاد نظریه برابری شده که مرکز آن زندگی و تجربه افراد نسبتاً امتیازدار است. ذات‌گرایی، تک‌بنیان بودن مفهوم تبعیض و رویکرد افزایشی بجای رویکرد درهم تنیده از مهم‌ترین نقدهایی بود که از منظر درهم تنیدگی به حقوق ضد تبعیض وارد شد. بنابراین درهم تنیدگی به نظام حقوقی پیشنهاد می‌دهد که بجای تمرکز بر تبعیض در یک زمینه به درهم تنیدگی اشکال سلطه توجه کند.

البته بایستی توجه کرد که هدف از بکارگیری درهم تنیدگی در حقوق صرفاً محدود به آن نیست که اصلاحات حقوقی انجام شود تا مجموعه مضیق حقوق ضد تبعیض گسترش یابد و مقوله‌های هویتی بیشتری را در نظر بگیرد مانند آنکه گروه‌های در حاشیه‌ای مانند زنان اقلیت‌های قومی را در برگیرد. هدف درهم تنیدگی ارائه لیست جدیدی از گروه‌های تحت تبعیض به روش غالب حقوقی نیست. درهم تنیدگی نظریه هویت نیست که به دنبال شناسایی هویت‌های جدید و زمینه‌های جدید با هدف تضمین حقوق آنها توسط حقوق باشد. عبارت دیگر، هدف صرفاً آن نیست که گروه‌های فرودستی را که به دلیل داشتن هویت‌های چندگانه در حاشیه قرار گرفته‌اند و در دید نظام حقوقی قرار نداشته‌اند، از حاشیه به مرکز توجه حقوق انتقال داده شوند بلکه درهم تنیدگی به روابط پیچیده بین مقوله‌های هویتی و طبقه‌بندی‌های اجتماعی که به صورت متقابل همدیگر را شکل داده‌اند و در یک ساختار بهم پیوسته عمل می‌کند، توجه می‌نماید. در این ساختار، روابط قدرت شکل دهنده امتیازات و فرودستی است و همین روابط قدرت در سطح بین فردی، نهادی، انطباطی و ساختاری امتیاز و فرودستی را در قالب‌های مختلف مانند مقوله‌های هویتی تولید و بازتولید می‌کند. در این ساختار، قربانی خالص تبعیض وجود ندارد بلکه مقوله تبعیض در ارتباط با سایر نظام‌های امتیاز و سلطه مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، حقوق نه تنها به تفاوت‌ها و تشابه‌های بین فرد یا گروه تحت تبعیض توجه می‌کند بلکه به روابط بین مقوله‌ها و فرایندهایی توجه می‌کند که این نابرابری و تبعیض را شکل داده‌اند. همچنین حقوق صرفاً یک واکنشگر منفعل در این ساختار درهم تنیده نیست بلکه حقوق نیز بعنوان یکی از بازیگران فعال حوزه‌های درهم تنیده سلطه به روابط قدرت شکل داده و آن را تبدیل به یک مفهوم تک‌بعدی از تبعیض کرده است اما با اعمال رویکرد درهم تنیده در حقوق می‌توان نظام

حقوق ضد تبعیضی را طراحی کرد که منجر به جبران واقعی تبعیض شده و نقش کنشگرانه حقوق را برجسته ساخت.

ORCID

Amier Nikpey



<https://orcid.org/0000-0002-7299-5874>

Shiva Bazargan



<https://orcid.org/0000-0002-6698-8416>

منابع

مقاله

- نیک‌پی، امیر، «دموکراسی، جنبش اجتماعی و حقوق زنان»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۱، (۱۳۸۹).

References

Books

- Atrey, Shreya, *Intersectional Discrimination* (USA: Oxford University Press, 2019).
- Collins, Patricia Hill & Sirma Bilge, *Intersectionality: Key Concepts* (UK: Cambridge, Polity Press, 2016).
- Collins, Patricia Hill, *Black Feminist Thought: Knowledge, Consciousness, and the Politics of Empowerment* (NY: Routledge, 2002).
- European Commission, *Tackling Multiple Discrimination: Practices, Policies and Laws* (Brussels: DG for Employment, Social Affairs and Equal Opportunities, 2007).
- Grabham, Emily, et al., eds. *Intersectionality and Beyond: Law, Power and the Politics of Location* (NY: Routledge, 2008).
- Hancock, Ange-Marie. *Intersectionality: An Intellectual History* (USA: Oxford University Press, 2016).

- MacKinnon, Catharine A, *Toward a Feminist Theory of the State* (USA: Harvard University Press, 1989).
- May, Vivian M, *Pursuing Intersectionality, Unsettling Dominant Imaginaries* (NY: Routledge, 2015).
- Razack, Sherene, *Looking White People in the Eye: Gender, Race, and Culture in Courtrooms and Classrooms* (Canada: University of Toronto Press, 1998).
- Sosa, Lorena, *Intersectionality in the Human Rights Legal Framework on Violence against Women: At the Centre or the Margins?* (UK: Cambridge University Press, 2017).
- Spelman, Elizabeth V. *Inessential Woman: Problems of Exclusion in Feminist Thought* (UK: Beacon Press, 1988).

Articles

- Anthias, Floya and Nira Yuval-Davis, "Contextualizing Feminism—Gender, Ethnic and Class Divisions", *Feminist Review*, 15.1, (1983).
- Atrey, Shreya, "Intersectionality and Comparative Antidiscrimination Law: The Tale of Two Citadels", *Brill Research Perspectives in Comparative Discrimination Law* 4, No. 1, (2020).
- Bello, Barbara Giovanna, "Multiple Discrimination between the EU Agenda and Civic Engagement: The Long Road of Intersectional Perspective", *Roma Rights Quarterly* 2, (2009).
- Burri, Susanne, and Dagmar Schiek, "Multiple Discrimination in EU Law: Opportunities for Legal Responses to Intersectional Gender Discrimination", Brussels: European Commission, (2009), available at: <http://www.gender.sachsen-anhalt.de>.
- Butler, Judith, "Bodies that Matter", In *Feminist Theory and the Body* (NY, Routledge, 2017).

- Carbado, Devon W., et al. "Intersectionality: Mapping the Movements of a Theory", *Du Bois Review: Social Science Research on Race*, 10.2 (2013).
- Cho, Sumi, "Post-intersectionality: The Curious Reception of Intersectionality in Legal Scholarship", *Du Bois Review: Social Science Research on Race* 10.2, (2013).
- Cho, Sumi, Kimberlé Williams Crenshaw, and Leslie McCall, "Toward a Field of Intersectionality Studies: Theory, Applications, and Praxis", *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, 38.4, (2013).
- Crenshaw Kimberlé, "UN Special Rapporteur on Violence Against Women", Background Paper for the UN Expert Meeting on the Gender-related Aspects of Race Discrimination, Zagreb, (2000), available at http://www.wicej.addr.com/wcar_docs/crensaw.tml, accessed 25 May 2005.
- Crenshaw, Kimberlé, "Demarginalizing the Intersection of Race and Sex: A Black Feminist Critique of Antidiscrimination Doctrine, Feminist Theory and Antiracist Politics", *Chicago Legal Forum*, Vol. 140, No. 1, (1989).
- Crenshaw, Kimberle, "Mapping the Margins: Intersectionality, Identity Politics, and Violence against Women of Color", *Stan. L. Rev.*, 43, (1990).
- Davis, Kathy, "Intersectionality as Buzzword: A Sociology of Science Perspective on What Makes a Feminist Theory Successful", *Feminist Theory*, 9.1, (2008).
- Davis, Kathy, "Intersectionality as Critical Methodology", In *Writing Academic Texts Differently: Intersectional Feminist Methodologies and the Playful Art of Writing* (Routledge, 2014).
- Dhamoon, Rita Kaur, "Considerations on Mainstreaming Intersectionality", *Political Research Quarterly*, 64.1, (2011).

- Hannett, Sarah, "Equality at the Intersections: The Legislative and Judicial Failure to Tackle Multiple Discrimination", *Oxford Journal of Legal Studies*, 23.1, (2003).
- Harris, Angela P, "Race and Essentialism in Feminist Legal Theory", *Stanford Law Review*, 42, (1990).
- Linda Nicholson, "Gender", in *A Companion to Feminist Philosophy*, Edited by Alison M. Jaggar and Iris Marion Young (Blackwell, 2000).
- Lutz, Helma, "Intersectionality as Method", *DiGeSt, Journal of Diversity and Gender Studies*, 2.1-2, (2015).
- MacKinnon, Catharine A, "Intersectionality as Method: A Note", *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, 38.4, (2013).
- Makkonen, Timo, "Multiple, Compound and Intersectional /discrimination: Bringing the Experiences of the Most Marginalized to the Fore", Åbo Akademi University, Institute for Human Rights, (2002), available at: <https://tandis.odihr.pl/handle/20.500.12389/20334>.
- McCall, Leslie, "The Complexity of Intersectionality", *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, 30.3, (2005).
- Moon, Gay, "Multiple Discrimination: Problems Compounded or Solutions Found", *Justice Journal*, 3.2, (2006).
- Nikpay, Amir, "Democracy, Social Movement and Women's Rights", *Legal Research*, 51, (2010). [In Persian]
- Smith, Ben, "Intersectional Discrimination and Substantive Equality: A Comparative and Theoretical Perspective", *The Equal Rights Review*, 74, (2016).
- Spivak, Gayatri Chakravorty, "Diasporas Old and New: Women in the Transnational World", *Textual Practice*, 10.2, (1996).
- Verloo, Mieke, "Multiple Inequalities, Intersectionality and the European Union", *European Journal of Women's Studies*, 13.3, (2006).

- Walby, Sylvia, Jo Armstrong, and Sofia Strid, "Intersectionality: Multiple Inequalities in Social Theory", *Sociology*, 46.2, (2012).
- Yuval-Davis, Nira, "Intersectionality and Feminist Politics", *European Journal of Women's Studies*, 13.3, (2006).
- Yuval-Davis, Nira, "Theorizing Identity: Beyond the 'us' and 'Them' Dichotomy", *Patterns of Prejudice*, 44.3, (2010).
- Yuval-Davis, Nira, "what is 'Transversal Politics'?", *Soundings -London -LAWRENCE and Wishart*, (1999).

Cases

- *Degraffenreid v. General Motors* 413 F Supp 142 (E D Mo 1976).
- *Hassam v. Jacobs*, 5 S.A. 572 (2009).
- *Moore v Hughes Helicopters, Inc.* 708 F2d 475. (9th Cir 1983).

